

طالب شود یا میل یا سیر به سوی او کند، که به حسب مورد فرق می‌کند ... و مفهوم ندا در دعا فقط به خاطر خطاب است که قبل از دعا (طلب) است.

ابن فارس می‌نویسد: «هو ان تمیل الشیء الیک بصوت و کلام یکون منک»؛<sup>۱</sup> دعا این است که بخواهی چیزی با صوت و کلام تو، به تو میل کند.

محمدحسین طباطبایی نیز دعا را عام‌تر از ندا می‌داند و می‌گوید:

کلمه «دعا» و نیز کلمه «دعوت» به معنای معطوف کردن توجه و نظر شخص دعوت شده است به سوی چیزی که آن شخص دعوت شده و این کلمه معنایی عمومی‌تر از کلمه «ندا» دارد، برای اینکه ندا مختص به باب لفظ و صوت است، ولی دعا، هم شامل دعوت کردن به وسیله لفظ می‌شود و هم شامل آنجایی که کسی را با اشاره و یا نامه دعوت کنند. علاوه بر این، لفظ «ندا» مخصوص آنجایی است که طرف را با صدای بلند صدا بزنی، ولی لفظ دعا این قید را ندارد، چه با صدای بلند او را بخوانی و چه بیخ گوش و آهسته دعوتش کنی، هر دو دعوت است.<sup>۲</sup>

پس می‌توان گفت معنای لغوی دعا، طلب توجه مدعو است، که ممکن است با ندا همراه باشد، یا نباشد.

### تعریف و اقسام دعا نزد وهابیت

با بررسی کتب و فتاوی وهابیت می‌توان به این نکته پی برد که آنها دعا را به معنای طلب و درخواست با خطاب و ندا می‌دانند؛ و آن را عبادت غیر تلقی کرده، و هر نوع طلب و خطاب با یاء را از میت و غائب، شرک می‌دانند. این معنا را از شواهد زیر می‌توان استفاده کرد:

**الف. تصریح به اینکه معنای دعا خطاب به یاء ندا است؛** محمد بن عبدالوهاب در پاسخ به پرسشی، دعا را به معنای طلب با یاء ندا می‌داند؛ یعنی اینکه بگویی مثلاً «یا فلان»؛ و آن را هم معنای استغاثه و یکی از انواع عبادت می‌داند و می‌نویسد: «فمن أنواع

۱. احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۸.

العبادة: الدعاء، وهو الطلب بيباء النداء، لأنه ينادى به القريب والبعيد، وقد يستعمل في الاستغاثة، أو بأحد أخواتها من حروف النداء». در کنار این بیان، آیاتی که در آنها دعا به معنای عبادت آمده و روایاتی مثل «الدعاء مخ العبادة» را ذکر می‌کند<sup>۱</sup> و دعا در آنها را نیز بر همین معنای «طلب با یاء ندا» حمل می‌کند؛ و دعای غیر خدا را شرک می‌داند. برخی هم شرک در دعا (خطاب غیر با یاء ندا) را مهم‌تر از شرک‌های دیگر دانسته، مبارزه با آن را هدف اصلی پیامبران علیهم‌السلام معرفی کرده‌اند.<sup>۲</sup>

در جای دیگر، خطاب با یاء ندا را اگر همراه با رغبت باشد، عبادت و موجب شرک دانسته، گفته‌اند: «إسناد الخطاب إلى غير الله في شيء من الأمور بيباء النداء إذا كان يشتمل على رغبة أو رهبة فهذا هو الدعاء الذي صرفه لغير الله شرک».<sup>۳</sup> چنان‌که ملاحظه می‌شود، اسناد با یاء خطاب را دعای به معنای عبادت تعریف کرده‌اند.

برخی دیگر از وهابیان نیز، در پاسخ به این مطلب، که «درخواست از میت و حی، نداء هست ولی دعا نیست»<sup>۴</sup> نوشته‌اند: «تفريق بين الدعاء والنداء تفريق باطل مخالف للكتاب والسنة وإجماع الأمة مع مخالفته اللغة، فقد سمي الله سبحانه سؤال عباده له دعاء ونداء»؛ و برای اثبات مطلب خود به آیاتی مثل «إِذْ نَادَى رَبُّهُ نَدَاءً خَفِيًّا»<sup>۵</sup> استدلال می‌کنند.<sup>۶</sup> با این بیان، درخواست از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولیا علیهم‌السلام را دعا و مساوی با عبادت می‌دانند. در حالی که، آن خداوند، ندای خودش را مساوی با دعا خوانده نه هر ندایی را.

۱. محمد بن عبد الوهاب، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. محمد بن عبد الله بن صالح الheidان، التوضيحات الكاشفات على كشف الشبهات، ص ۸۱، به نقل از: الدعاء ومنزلته من العقيدة الإسلامية للعروسی، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳. محمد بن عبد الوهاب، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱، ص ۵۴۱.

۴. یعنی دعای مترادف با عبادت.

۵. سوره مريم (۱۹)، آیه ۳.

۶. عبد الله بن عبد الرحمن، تأسيس التقديس في كشف تلبیس داوود بن جرجیس، ص ۷۷.

ب. تقسیم دعا به دعای مسئلت و عبادت و مصادیق آن؛ در تقسیم دعا گفته‌اند دعا بر دو نوع است: «دعای عبادت و دعای مسئلت». <sup>۱</sup> که اگر برای جلب نفع و دفع ضرر بخواند دعای مسئلت است و اگر با خوف و رجا بخواند دعای عبادت است. <sup>۲</sup> ولی در عین حال هر دوی اینها را متلازم و هر دو را مطلقاً عبادت می‌دانند، چنان‌که ابن تیمیه نوشته است: «دُعَاءُ الْعِبَادَةِ وَدُعَاءُ الْمَسْئَلَةِ... وَهُمَا مُتَلَازِمَانِ. إِنَّ دُعَاءَ الْمَسْئَلَةِ هُوَ طَلَبُ مَا يَنْفَعُ الدَّاعِيَ وَطَلَبُ كَشْفِ مَا يَضُرُّهُ وَدَفْعِهِ. وَكُلُّ مَنْ يَمْلِكُ الضَّرَّ وَالنَّفْعَ فَإِنَّهُ هُوَ الْمَعْبُودُ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مَالِكًا لِلنَّفْعِ وَالضَّرِّ»؛ <sup>۳</sup> و دیگران هم به تبع او گفته‌اند: «هر دعایی که در قرآن آمده است، خارج از این تقسیم نیست؛ و این دو متلازم و هر دو عبادت هستند». <sup>۴</sup>

البته برخی‌ها، دعای مسئلت را از میت، و غایب شرک می‌دانند ولی از حاضری که قادر بر انجام آن است شرک نمی‌دانند. <sup>۵</sup>

بعد از تقسیم دعا به دعای عبادت و مسئلت، مثال‌هایی را برای دعای مسئلت زده‌اند که مشخص می‌شود، منظور از دعا فقط «خطاب با یاء ندا» است بدون دخالت چیز دیگری مثل اعتقاد به الوهیت و...؛ و همین دعا و صدا زدن را باعث شرک اکبر می‌دانند! چنان‌که نوشته‌اند: «صور دعای مسئلت که باعث شرک اکبر می‌شود این است: ۱. بگویی «یا رسول الله یا ولی الله - المیت - اکشف کربی...»؛ ۲. بگویی «یا ولی الله - میت یا غایب - برای من دعا کن به جهت توفیق یا رزق یا استغفار کن»؛ ۳. بگویی یا ولی الله - میت - مرا در قیامت شفاعت کن». <sup>۶</sup>

۱. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۱۵، ص ۱۰؛ سعید ابن علی بن وهف القحطانی، شرح الدعاء، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۱۰.

۴. سعید ابن علی بن وهف القحطانی، شرح الدعاء، ص ۱۵.

۵. محمد بن عبد الله بن صالح الیهیدان، التوضیحات الکاشفات علی کشف الشبهات، ص ۸۱.

۶. الخضیر، علی بن خضیر، الوسیط فی شرح أول رسالة فی مجموعة التوحید، ص ۹۸.

چنان که ملاحظه می‌شود، وهابیت با اینکه دعا را به صرف ندا و خطاب، یا به ندای همراه با رغبت، معنا می‌کنند، ولی همان را برای غیرخدا (در صورت میت یا غایب بودن) شرک می‌دانند.

در فتاوی‌ای لجنه دائمی افتاء عربستان نیز این مطلب به روشنی قابل درک است، مثلاً در پاسخ به این پرسش که اگر شخص پیری، هنگام نشستن یا برخاستن بگوید: «ای پدر و مادرم»، یا بگوید: «یا پیامبر ﷺ» آیا این شرک است، گفته‌اند: «مناداة النبی او الوالدین عند النهوض و الجلوس لاتجوز...»؛ و در ادامه گفته‌اند این کار شرک است.<sup>۱</sup> در اینجا صرف مناداة و ندا را با عبادت یکی دانسته‌اند، بدون دخالت هیچ عقیده دیگری. در فتاوی دیگری نیز در پاسخ به این پرسش که «دعای اموات هنگام زیارت قبور در بقیع چه حکمی دارد؟»، گفته‌اند: «دعای اموات و استغاثه به آنها شرک اکبر و مخرج از اسلام است، چون دعا از اعظم عبادات است».<sup>۲</sup> معلوم است که منظور پرسش‌کننده از دعای اموات، مخاطب قرار دادن آنهاست، که گروه مفتیان آن را مساوی با عبادت گرفته‌اند.

پس، از منظر وهابیت، دعایی که مساوی با عبادت می‌دانند، همان مخاطب قرار دادن میت یا غائب با بیا ندا است.

### معانی و اقسام دعا در قرآن

با دقت در آیات قرآن درمی‌یابیم که دعا در قرآن به معانی مختلفی به کار رفته است. درست است که معنای لغوی (طلب توجه مدعو) در همه اینها می‌تواند لحاظ شده باشد، اما هر کدام از این معانی حکم خاص خود را دارند، و برخی از این مفاهیم برای غیرخدا جایز نیست و برخی جایز است. در هر آیه‌ای باید معنای آن را، با در نظر گرفتن آیات دیگر، لحاظ کنیم، چنان که برخی لغویون نیز به این تعدد معنا در آیات قرآن اذعان کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. احمد بن عبدالرزاق الدوبش، فتاوی اللجنه الدائمہ للبحوث العلمیہ والافتاء، ج ۱، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. أبو البقاء یوب بن موسی الحسینی الکفوی، الکلیات، ص ۴۴۷.

یکی از اشتباهات وهابیت این است که با استفاده از یک گروه از آیات که در آنها دعا به معنای عبادت آمده، عمل مؤمنان را در مورد توسل و استعانت از انبیاء علیهم السلام، که دعا به معنای طلب است، یکسان پنداشته‌اند. در اینجا به معنای دعا در آیات اشاره می‌کنیم و برای هر کدام مثال‌هایی را از آیات می‌آوریم.

۱. **دعا به معنای عبادت:** این معنا از دو گروه از آیات فهمیده می‌شود؛ گاهی در یک آیه دعا و عبادت به یک معنا آمده‌اند، مثل آیه **﴿وَقَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾**<sup>۱</sup> در این آیه دعا به معنای عبادت است، چنان‌که از قرینه بین دعا و عبادت فهمیده می‌شود. و حاکم نیشابوری نیز در تفسیر این آیه روایتی را آورده که در آن به «اعبدونی استجب لکم» تفسیر شده و روایت را طبق شرط صحیحین، صحیح دانسته و ذهبی هم طبق شرط مسلم صحیح دانسته است.<sup>۲</sup> همچنین در آیه **﴿قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾**<sup>۳</sup> و در آیه **﴿وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيحًا لَمَّا اعْتَزَلْتُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾**<sup>۴</sup> نیز دعا به معنای عبادت به کار رفته است، چنان‌که بغوی گفته است: ای «اعتزل ما تعبدون من دون الله».<sup>۵</sup>

گاهی می‌بینیم دو آیه که به یک مضمون‌اند، در یکی لفظ «عبادت» و در دیگری لفظ «دعوت» وارد شده است، مانند: **﴿قُلْ اتَّعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَكُمْ بِهِيَ مِنْ شَرِّ مَا تَدْعُونَ﴾**<sup>۶</sup> و در آیه دیگری می‌فرماید: **﴿قُلْ ائْتُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾**<sup>۷</sup> یا در سوره فاطر می‌فرماید: **﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾**<sup>۸</sup> در این آیه لفظ «تدعون» به کار رفته، در حالی که در آیه دیگری که به همین مضمون است لفظ «تعبدون» به کار برده

۱. سوره غافر (۴۰)، آیه ۶۰.

۲. الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳. سوره انعام (۶)، آیه ۵۶.

۴. سوره مریم (۱۹)، آیه ۴۸ و ۴۹.

۵. أبو محمد الحسین بن مسعود البغوی، ج ۵، ص ۲۳۵.

۶. سوره مائده (۵)، آیه ۷۶.

۷. سوره انعام (۶)، آیه ۷۱.

۸. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۳.

شده است: «إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا»<sup>۱</sup>. از این قرائن می‌فهمیم که مقصود از دعا در این آیات، مطلق خواندن نیست. بلکه دعوت خاصی است که با لفظ «پرستش» ملازم است؛ و گفتیم که در آیات قرآن، جزء متقوم عبادت، اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت است، لذا در مورد دعاهایی که به معنای عبادت در قرآن آمده است، همین معنا صدق می‌کند. زیرا مجموع این آیات درباره بت‌پرستانی وارد شده است که بت‌های خود را خدایان کوچک می‌پنداشتند، و آنها را متصرف مستقل در امور مربوط به دنیا و آخرت می‌شناختند و ناگفته پیداست که در این شرایط، هر نوع دعوت و درخواستی از این موجودات، عبادت و پرستش خواهد بود. روشن‌ترین گواه بر اینکه دعوت و خواندن آنها با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت بوده است آیات قرآن است، از جمله: «فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ»<sup>۲</sup>، و آیه: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ»<sup>۳</sup>، و آیه «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ»<sup>۴</sup>، و آیه «فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا»<sup>۵</sup> و آیاتی مثل این آیات که دلالت دارد بر اینکه مشرکانی که خداوند آنها را از دعای غیر نهی کرده است، و عمل آنها را شرک شمرده، معتقد به الوهیت و ربوبیت و استقلال تصرف در اموری مانند شفاعت و کشف ضر و ... بودند. بنابراین، علت مذمت مشرکان از طرف خداوند این بوده که آنها معتقد به تدبیر و تصرف بتان به نحو استقلال و بدون اذن و مشیت خداوند بوده‌اند. همچنین وقتی آیاتی مثل آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»<sup>۶</sup> را در کنار آیات متعددی مانند «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ»<sup>۷</sup> و «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ»<sup>۸</sup> و «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ»<sup>۹</sup> ملاحظه کنیم،

۱. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۷.
۲. سوره هود (۱۱)، آیه ۱۰۱.
۳. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۸۶.
۴. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۳.
۵. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۵۶.
۶. سوره جن (۷۲)، آیه ۱۸.
۷. سوره قصص (۲۸)، آیه ۸۸.
۸. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۲۱۳.
۹. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۷.

درمی یابیم که آن دعایی که در آیه اول نهی شده، دعا با اعتقاد به الوهیت «اله آخر» است؛ و همچنین، در سوره یس، بیان می‌دارد که مشرکان معتقد بودند حتی اگر خدای متعال چیزی را اراده کند و بت‌ها چیز دیگری را، اراده بت‌ها بر اراده خدای رحمان مقدم است: ﴿أَتَأْتُونَ آلِهَةً إِلَّا الْإِلَهَ الْأَحَدَ الَّذِي يَرْتَدُّ إِلَيْهِ بِضَرْبٍ إِنَّ إِلَهًا لَّهُ أَحْسَنُ مِنْ آلِهَتِهِمْ لَا تُعْبَدُ إِلَّا هُوَ قَدِيرٌ عَلَىٰ مَا نَرَىٰ وَلَا تُعْجَبُونَ﴾<sup>۱</sup> که در سوره یس در مقابل مشرکان، و در رد عقیده آنها می‌فرماید: «اگر خدای رحمان اراده ضرری بکند، شفاعت بت‌ها کارساز نیست و نمی‌توانند مرا نجات دهند».

در روایاتی هم که دعا به معنای عبادت آمده است، مثل قول امام صادق علیه السلام که فرمودند: «فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ»<sup>۲</sup> یا قول امام سجاده علیه السلام که فرمودند: «فَسُمِّيَتْ دُعَاءُ كِ عِبَادَةٍ وَ تَرَكَهُ اسْتِكْبَارًا وَ تَوَعَّدَتْ عَلَيَّ تَرَكَهُ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»،<sup>۳</sup> دعایی مساوی با عبادت معرفی شده که از حق تعالی می‌شود، یعنی با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت حق تعالی، نه اینکه درخواست از غیر خدا، عبادت معرفی شده باشد.

**۲. درخواست حاجت، طلب و استغاثه (دعاء المسئلة):** دعا به این معنا، گاهی از خداوند متعال می‌شود که در آیاتی مثل ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾<sup>۴</sup> و آیه ﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ كَمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و آیه ﴿بَلْ آيَةٌ تَدْعُونَ فِيكُم مَّا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَتَّسُونَ مِمَّا شَرَكْتُمْ﴾<sup>۵</sup> که درخواست از خدا جزء عبادت است و بلکه از افضل عبادات است، و دارای شرایطی مثل اخلاص و تضرع و ... است که باعث استجاب دعا می‌شوند و در آیات قرآن وارد شده است، مثل آیه ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ و آیه ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا، إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ و آیه شریفه: ﴿وَ يَدْعُونَ تَارَةً عِبَادًا وَ رَبَّهَا، وَ كَانُوا النَّاسِحِينَ﴾ و آیه شریفه: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً، إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾.

۱. سوره یس (۳۶)، آیه ۲۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۴۵.

۴. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۸.

۵. سوره انعام (۶)، آیه ۴۱.

و گاهی از غیرخدا درخواست حاجت و کمک می‌شود، مانند: ﴿وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾<sup>۱</sup> و آیه ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا...﴾<sup>۲</sup> و آیه ﴿فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَىٰ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ﴾؛<sup>۳</sup> در این آیات، داعی و مدعو هیچ‌کدام مشرک نشدند، چون درخواست و طلب، اگر از غیرخدا، با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت باشد، داخل در دعای به معنای عبادت می‌شود و شرک است؛ چنان‌که مثال‌هایش گذشت. ولی اگر بدون این اعتقاد باشد، طلب معاونت در امور عادی است و اشکالی ندارد.

اکثر آیاتی که در آنها حق تعالی مشرکان را از دعای غیر نهی کرده است، و وهابیت آنها را علیه مسلمانان به کار می‌برند، مربوط به دعای عبادت است، نه دعا به معانی دیگر، ولی وهابیت این آیات را بر دعای طلب و استغاثه تطبیق، و لذا مسلمانان را به شرک متهم می‌کنند.

**۳. دعا به معنای فراخواندن به سوی چیزی:** مانند آنچه در مورد نوح پیامبر عليه السلام آمده است که می‌گوید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾؛<sup>۴</sup> پروردگارا! قوم خود را شب و روز فراخواندم ولی دعای من جز بر فرار آنها نیفزود؛ و این سخن خدای تعالی که فرمود: ﴿اسْتَجِبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾،<sup>۵</sup> و آنچه در مورد پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم آمده است که خداوند می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾<sup>۶</sup> نیز از همین قسم است. بدیهی است که این دعا و فراخوانی، همان دعوت آنها به سوی ایمان است و این نوع دعا عین ایمان است و انجام آن بر پیغمبران خدا واجب بوده است.

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۸۲.

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۶۱.

۳. سوره قصص (۲۸)، آیه ۱۵.

۴. سوره نوح (۷۱)، آیه ۵-۶.

۵. سوره انفال (۸)، آیه ۲۴.

۶. سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵.



۴. **صدا زدن:** به این معنا که کسی را با صدا و فریاد آگاه کنند که به این طرف توجه کند یا بیاید؛ چنان که می‌گوییم: «ادعوا زیداً»؛ یعنی زید را صدا بزنید. از همین قبیل است سخن خدای تعالی که فرمود: «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»<sup>۱</sup> و این آیه که فرموده است: «ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»<sup>۲</sup>.

۵. **نام گذاری و ادعا:** مثل «دَعَوْتُ المولود زیداً»؛ یعنی نوزاد را زید خواندم؛ یعنی نام زید بر او نهادم. به همین معنا در سخن خدای تعالی به کار رفته است، آنجا که فرمود: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَا الرَّحْمَنَ وَلَدًا»<sup>۳</sup>؛ از همین قبیل است سخن خدای تعالی که فرمود: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»<sup>۴</sup>.

در این آیه، دعا به معنای اختیار کردن (اتخاذ) و قرار دادن (جعل) است. چنان که بخاری نیز روایتی در بیان سبب نزول آیه سوره فرقان از عبدالله بن مسعود، همین معنا را برای آیه نقل کرده است.<sup>۵</sup>

پس دعا در قرآن معانی متعددی دارد و هر دعایی به معنای عبادت نیست. لذا در بررسی آیات و انطباق دعای کسی بر آن، باید معانی آیات مورد استدلال و نوع دعای شخص دقیقاً مشخص شود تا بتوان گفت این شخص با این دعا دچار شرک شده یا نه.

## تعریف عبادت

### معنای لغوی عبادت

این کلمه از ماده «عبادت» و «عبودیت» گرفته شده است. برای این لفظ دو معنا گفته شده: «خضوع و اظهار آن یا نهایت آن، و طاعت».

۱. سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۰.

۲. سوره روم (۳۰)، آیه ۲۵.

۳. سوره مریم (۱۹)، آیه ۹۰ و ۹۱.

۴. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۶۸.

۵. محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۲۳۶، ح ۵۶۵۵.

راغب اصفهانی درباره عبودیت و عبادت می‌نویسد: «العبودية إظهار التذلل، و العبادة ابلغ منها، لأنها غاية التذلل»؛<sup>۱</sup> عبودیت عبارت است از اظهار کوچکی و ذلت، و عبادت در فهماندن این مطلب رساتر است؛ زیرا عبادت، عبادت است در نهایت ذلت و کوچکی. در تاج العروس و لسان العرب نیز وارد شده که: «العبادة في اللغة: الطاعة مع الخُضوع».<sup>۲</sup>

برخی از لغویون هر دو نظر را آورده‌اند؛ مثلاً جوهری، صاحب کتاب «الصحاح» می‌گوید: «اصل العبودية: الخضوع والتذلل، والعبادة: الطاعة»؛<sup>۳</sup> عبودیت در اصل عبارت است از خضوع و ذلت، و عبادت همان اطاعت و فرمانبری است.

### دلیل مترادف نبودن معنای لغوی با لفظ «عبادت» در قرآن

الفاظ مورد استفاده شارع، گاهی در همان معنای لغوی و عرفی خود باقی می‌مانند و شارع مقدس از همان الفاظ با همان معانی استفاده می‌کند، و اگر قید و شرطی دارد برای همان معانی بیان می‌کند، مثل کلمه «بیع»، اما در برخی موارد شارع مقدس الفاظی را که در عرف به یک معنا به کار می‌روند، از همان الفاظ استفاده می‌کند ولی به معنای ای که خودش برای آن الفاظ وضع کرده است. مثلاً کلمه «صلاه» و «حج» که در لغت به معنای مطلق دعا و قصد هستند، ولی شارع آنها را در معنای خاصی که خود تعریف کرده به کار برده است. با مراجعه به آیات قرآن در می‌یابیم که کلمه «عبادت» و «دعا» نیز چنین است و دعا به معنای مطلق «ندا» و عبادت به معنای «مطلق خضوع یا اطاعت» نیست.

لفظ «عبادت» که در قرآن به کار رفته نمی‌تواند به معنای لغوی آن یعنی «اظهار خضوع و تذلل» یا به معنای «اطاعت و فرمان‌برداری» باشد. چون لازمه این معنا این است که همه افراد، حتی انبیاء علیهم‌السلام را دچار شرک بدانیم و لازمه دیگرش این است که

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات، ج ۱، ص ۵۴۲، واژه «عبد».

۲. محمد بن محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس، ج ۵، ص ۸۴؛ محمد بن مکرم بن علی ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۳.

۳. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۳۰۸.

خداوند متعال در مواردی امر به شرک کرده باشد؛ و هر دوی اینها بالضروره باطل است. لذا درمی‌یابیم که معنای عبادت در قرآن غیر از معنای لغوی است. در اینجا به نمونه‌هایی از این لازمه اشاره می‌کنیم:

اگر عبادت به معنای اظهار خضوع و تذلل باشد: «خداوند که امر به سجده ملائکه بر آدم (ع) کرد، و سجده غایت خضوع است، در این صورت امر به شرک خواهد بود، و امر خدا بر بنی اسرائیل که فرمود: «از باب حطه با سجده وارد شوند»<sup>۱</sup> و امر خدا بر پیامبر ﷺ «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup> و امر بر خضوع بر والدین، همه، امر به شرک خواهد بود؛ و خضوع عبد بر مولا و رعیت و زبردستان بر رؤسا و خضوع زوجه بر زوج و شاگرد بر استاد، سجده حضرت یعقوب و فرزندان او در مقابل حضرت یوسف عليه السلام، همه عبادت و شرک خواهد بود. همچنین تقبیل حجرالاسود و مس و تبرک ارکان بیت‌الله الحرام، نوعی عبادت تلقی خواهد شد.

و اگر عبادت به معنای مطلق «اطاعت» باشد، در این صورت، اطاعت مردم از پیامبران، اطاعت زوجه از زوج و ولد از والد، اطاعت عبد از مولا و ... همه شرک در عبادت خواهند بود، و خداوند متعال در کنار اطاعت خود، امر کرده بر اطاعت پیامبر ﷺ و اولی الامر «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۳</sup> و همچنین اطاعت مطلق عبد بر مولا را بیان فرموده است: «عَبْدًا تَمْلُوكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ»<sup>۴</sup>. آیا اینها امر به شرک هستند؟ سبحان الله که خداوند امر به شرک نمی‌کند.

لذا معلوم می‌شود که از نظر قرآن، هر خضوعی عبادت نیست بلکه در عبادت، علاوه بر اظهار خضوع و اطاعت، جزء متقوم دیگری نیز وجود دارد که بدون آن خضوع و اطاعت، عبادت محسوب نمی‌شود.

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۵۸.

۲. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۲۱۵.

۳. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹.

۴. سوره نحل (۱۶)، آیه ۷۵.

## تعریف وهابیت از عبادت

وهابیت به تبع ابن تیمیه، در عبادت فقط دو چیز را معتبر می‌شمارند: ۱. نهایت حب؛ ۲. نهایت ذل. به همین دلیل هر نوع حبی را که همراه با خضوع باشد، به شرک در عبادت حمل می‌کنند، از جمله خضوع در برابر اولیای الهی که همراه با حب آنهاست. و گاهی عبادت را به هر چیزی که مورد حب و رضایت خدا باشد اطلاق می‌کنند.

ابن تیمیه در مجموع الفتاوی می‌نویسد: «وَالْعِبَادَةُ: اسْمٌ يَجْمَعُ غَايَةَ الْحُبِّ لَهُ وَغَايَةَ الذُّلِّ لَهُ فَمَنْ ذَلَّ لِعَبْدِهِ مَعَ بُغْضِهِ لَمْ يَكُنْ عَابِدًا وَمَنْ أَحَبَّهُ مِنْ غَيْرِ ذُلٍّ لَهُ لَمْ يَكُنْ عَابِدًا... بَلْ يَكُونُ هُوَ الْمُحْبُوبَ الْمُطْلَقَ»؛<sup>۱</sup> و در جای دیگری می‌نویسد: «الْعِبَادَةُ هِيَ اسْمٌ جَامِعٌ لِكُلِّ مَا يَحِبُّهُ اللَّهُ وَيَرْضَاهُ».<sup>۲</sup>

و شاگرد او ابن قیم می‌نویسد: «العبودية قامت على ساقين لا قوام لها بدونهما غاية الحب مع غاية الذل هذا تمام العبودية».<sup>۳</sup> صالح بن فوزان نیز همان راه را پیموده، می‌نویسد: «العبادة هي: غاية الذل مع غاية الحب».<sup>۴</sup> سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب نیز تعریف دوم ابن تیمیه را برگزیده است.<sup>۵</sup>

## اشکالات وارد بر تعریف وهابیت

اگر تعریف (نهایت حب و ذل) را برای عبادت بپذیریم و آن را ملاک قرار دهیم، تالی فاسدهایی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در این صورت عبادت اکثر مسلمانان داخل در معنای عبادت نمی‌شود، چون عبادت آنها دارای غایت ذل نیست.

۱. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ص ۱۶۲.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

۳. ابن قیم الجوزیه، الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی أو الدواء والدواء، ج ۱، ص ۱۳۶.

۴. صالح بن فوزان، إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۳۶.

۵. سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب، التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق وتذكرة أولى الألباب فی طريقة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ج ۲، ص ۶۱.

۲. عبادت اکثر مسلمانان داخل در معنای عبادت نمی‌شود، چون عبادت آنها دارای غایت حب نیست.
۳. لازمه‌اش این است که خضوع زوجه برای زوج داخل در عبادت باشد، چون همراه با نهایت محبت هم هست.
۴. لازمه این تعریف این است که، خضوع مأمور به امیر یا مرئوس به رئیس، اگر همراه با محبت باشد عبادت او محسوب شود، چنان‌که بسیاری، امیران خود را چنان دوست دارند که حاضرند در راه آنها جان دهند.
۵. همچنین باید خضوع ولد برای والدین، که دارای تذلل و محبت است، عبادت آنها محسوب شود. در حالی که خداوند متعال به این خضوع و محبت امر کرده است: «واخفض لهما جناح الذل من الرحمه»<sup>۱</sup>. همچنین، خضوع در مقابل پیامبر ﷺ که با نهایت محبت همراه است، و تواضع در مقابل مؤمنین که با محبت آنها همراه است، و ... همه عبادت محسوب شوند.
۶. از طرفی لازم می‌آید برخی عبادات از عبادت بودن خارج شوند، مثلاً احسان به همسایه و فقیر و حیوانات و ... که همراه با ذل و خضوع نیست تا عبادت محسوب شود.
۷. اگر تعریف دوم این تیمیه را مد نظر قرار دهیم، در این صورت، عمل مشرکان که خدا آن را عبادت اصنام شمرده، عبادت نخواهد بود. چون مورد رضا و محبت خدا نیست.<sup>۲</sup>
- و اشکالات دیگری هم بر این تعریف وارد است که به همین مقدار اکتفا می‌کنیم. حال که معلوم شد، معنای لغوی و تعریف وهابیت از عبادت، نمی‌تواند همان معنای مد نظر قرآن باشد، لازم است به آیات قرآن مراجعه کرده، حقیقت عبادت از منظر قرآن را پیدا کنیم.

۱. سوره اسرا (۱۷)، آیه ۲۴.

۲. اشکالات مستفاد از کتاب توحید العباده، اثر نزار آل سنبل القطیبی است.

## معنای عبادت در قرآن

لفظ «عبادت» در قرآن با مشتقاتش در موارد متعددی به کار رفته است، ولی، چنان که گفتیم، عبادت وارد شده در آیات قرآن با معنای لغوی آن (مطلق اظهار خضوع یا نهایت خضوع یا اطاعت) مترادف نیست، اما با دقت در آیات، حقیقت عبادت از نظر قرآن برای ما مشخص می‌شود. در اینجا برای رسیدن به حقیقت عبادت در قرآن، نکاتی را ذکر می‌کنیم:

### ۱. دوران امور بر مدار نیت و اعتقاد

بر هر عاقلی واضح است که اقوال و افعال، با اختلاف مقاصد و نیات، معانی و لوازم مختلفی به خود می‌گیرند. مثلاً اگر دو نفر بگویند «ید الله» ممکن است با این بیان یکی مجسمه باشد، چون نیتش اثبات ید جسمانی بوده است و دیگری مجسم نشود، چون قصدش اثبات ید جسمانی نبوده است. همچنین اگر انسان پیشانی خود را در مقابل دیگری بر زمین نهد، ممکن است با این کار دچار شرک شده باشد، چون به نیت عبادت سر به سجده گذاشته است، یا ممکن است عین توحید باشد، مثل سجده ملائکه بر آدم علیه السلام که در حقیقت اجرای امر الهی بوده است. چنان که در حدیث مشهوری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «انما الاعمال بالنیات»؛<sup>۱</sup> و این حدیث اولین حدیث صحیح بخاری است؛ و برخی از علمای وهابیت نیز به این نکته توجه داشته‌اند که یک عمل با نیت متفاوت، در یک حکم نیست، مثلاً ابن‌عثمین می‌گوید: «اگر کسی حلقه بپوشد و معتقد باشد که مؤثر است شرک اکبر است، و اگر آن را مؤثر نداند، بلکه سبب بداند شرک اصغر است»؛<sup>۲</sup> یا صالح بن فوزان می‌گوید: «اگر کارهای عادی (مثل اکل و شرب و بیع و نکاح و ...) را با نیت کمک به طاعات انجام دهد عبادت محسوب می‌شود و ثواب دارد».<sup>۳</sup>

۱. محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳.

۲. محمد بن صالح العثیمین، القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳. صالح بن فوزان، عقیده التوحید، ص ۳۶.

پس چنان که اقوال و افعال، با مقاصد فاعل، حکم و معانی متفاوتی پیدا می‌کند، خضوع و اطاعت نیز داخل در این حکم است، و نیت فرد در حقیقت عبادت دخیل است. و اگر کسی بدون قصد، مثلاً در خواب به طرف قبله، یا به طرف شخص یا جمادی سجده کند، عبادت نیست. پس یکی از مهم‌ترین مباحث در اینجا این است که بدانیم آیا نیت و قصد خاصی عملی را عبادت می‌کند؟ چه نیت یا اعتقاد و قصدی در حقیقت عبادت نقش دارد و جزء اساسی آن است که بدون آن؛ خضوع ظاهری عبادت نیست؟ برای یافتن پاسخ این پرسش به قرآن مراجعه می‌کنیم.

## ۲. اجزای متقوم عبادت

در آیات قرآن، دو نوع اعتقاد و نیت به عنوان جزء متقوم عبادت معرفی شده‌اند: ۱. اعتقاد به الوهیت (معبودیت<sup>۱</sup> یا شایستگی برای عبادت<sup>۲</sup>)؛ ۲. اعتقاد به ربوبیت (مالک مدبر)،<sup>۳</sup> که هر عملی با این اعتقاد صورت بگیرد، عبادت محسوب می‌شود، اگرچه در ظاهر خضوعی نباشد، چنان که ابن فوزان هم عبادت بودن امور عادی با نیت عبادت را عبادت می‌داند؛ و اگر هیچ یک از این اعتقادات نباشد، عبادت تحقق نمی‌یابد، اگرچه در ظاهر خضوع هم باشد.

البته با دقت نظر درمی‌یابیم که هر دوی این ملاک‌ها به یک ملاک برمی‌گردد، و آن اعتقاد به ربوبیت است. چون اعتقاد به الوهیت، لازمه ربوبیت است، و هر ربی (مالک و مدبر حقیقی و مستقل) شایسته عبادت است؛ (البته رب حقیقی فقط حق تعالی است و بقیه اربابی که مشرکان زعم می‌کردند همه مربوط اند).

۱. نظام الدین حسن بن محمد نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۷۶؛ محمد بن علی شوکانی، فتح القدير، ج ۱، ص ۲۱ (در خصوص معنای اله، نظرات مختلف است، ولی به هر معنایی که بگیریم برای بحث ما فرقی نمی‌کند، چون درخواست از انبیا و اولیا بدون اعتقاد به الوهیت آنها (با هر معنایی که باشد) انجام می‌گیرد.  
۲. این معنا را برخی از مفسران گفته‌اند؛ از جمله: ابو عبد الله محمد بن عمر فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۴۵.  
۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۱.

### الف. اعتقاد به الوهیت معبود

یکی از چیزهایی که قرآن آن را در عبادت بودن یک عمل معتبر می‌داند، اعتقاد به الوهیت کسی است که در مقابل او خضوع انجام می‌گیرد. در بین مسلمانان کسی نیست که در این مسئله اختلاف داشته باشد که خضوع با اعتقاد به الوهیت مخضوع له عبادت است. دو گروه از آیات بر لزوم اعتقاد به الوهیت در عبادت دلالت می‌کنند.

**یک.** آیاتی که در آنها قید الوهیت در مقابل عبادت آمده است، مانند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup> و آیه ﴿فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾<sup>۲</sup>.

در این آیات و امثال آن، الوهیت حق تعالی دلیل بر لزوم عبادت اوست، و حق تعالی با اثبات الوهیت خود و نفی الوهیت غیر، عبادت خود را بر آنها واجب می‌کند. لذا می‌فهمیم که در عبادت اعتقاد بر الوهیت لازم است؛ و در آیه ﴿إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَاللَّهِ أَبَاتُكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾<sup>۳</sup> نیز این مطلب قابل استفاده است.

**دو.** آیاتی که مشرکان را نکوهش می‌کند که با اعتقاد به الوهیت بت‌ها در مقابل آنها خضوع می‌کنند؛ و قرآن آنها را از عبادت بت‌ها نهی کرده و عمل آنها با این اعتقاد را شرک دانسته است. اعتقاد به الوهیت بت‌ها در آیاتی منعکس شده است، مثل: ﴿الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾<sup>۴</sup>، ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۵</sup>، ﴿الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ﴾<sup>۶</sup>، ﴿إِنِّي لَشَهِدُ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهَةٌ آخَرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾<sup>۷</sup>، ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَأَيْتَ إِذْ نَسَخْتُ الْأَمْثَالَ

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۵۹.

۲. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۳۲.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۱۳۳.

۴. سوره حجر (۱۵)، آیه ۹۶.

۵. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۷.

۶. سوره ق (۵۰)، آیه ۲۶.

۷. سوره انعام (۶)، آیه ۱۹.



الهِتَةَ إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>۱</sup>، «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذْ أَتَى الْعَرْشَ سَبِيلًا»<sup>۲</sup>، «هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَيَمْضِي أُولَئِكَ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا»<sup>۳</sup>، «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا»<sup>۴</sup>، «لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُّوهَا وَكُلُّ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۵</sup>، «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا»<sup>۶</sup>، «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ»<sup>۷</sup>، «إِن فَكَأ آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ»<sup>۸</sup>، «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ مُعْجَبٌ»<sup>۹</sup>.

همه این آیات و آیاتی غیر از اینها، دلالت دارند بر اینکه مشرکان زمان جاهلی به الوهیت اصنام در ردیف الوهیت خداوند متعال (من دون الله - مع الله) قائل بودند؛ و این اعتقاد باعث می‌شد که اعمال و خضوع آنها در مقابل بت‌ها همه عبادت و شرک محسوب شود؛ و حق تعالی مشرک را با همین اعتقاد معنا کرده و می‌فرماید: «فَأَصْدَعُ بِمَأْتُمَرٍ وَأَعْرَضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾»<sup>۱۰</sup> و در آیه دیگر اشاره می‌کند که شرک همان اعتقاد به الوهیت است: «أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»<sup>۱۱</sup>.

از این آیات به وضوح می‌فهمیم که اولاً، عبادت، خضوع و اطاعتی است که با اعتقاد به الوهیت مخضوع له باشد، نه مطلق خضوع و اطاعت؛ ثانیاً، شرک در عبادت در جایی است که خاضع اعتقاد به الوهیت مخضوع له داشته باشد.

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۷۴.

۲. سوره اسرا (۱۷)، آیه ۴۲.

۳. سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۵.

۴. سوره مریم (۱۹)، آیه ۸۱.

۵. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۹۹.

۶. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۳.

۷. سوره یس (۳۶)، آیه ۷۴.

۸. سوره صافات (۳۷)، آیه ۸۶.

۹. سوره ص (۳۸)، آیه ۵.

۱۰. سوره حجر (۱۵)، آیه ۹۴-۹۶.

۱۱. سوره طور (۵۲)، آیه ۴۳.

### ب. اعتقاد به ربوبیت معبود

اعتقاد به ربوبیت یعنی اینکه شخص معتقد باشد به اینکه مخضوع له، مالک و مدبر حقیقی و استقلالی همه یا جزئی از امور و شئون حیات و ممات اوست، و با این اعتقاد در مقابل او خضوع کند. این نوع خضوع عبادت و شرک است. دو گروه از آیات قرآن بر این مطلب دلالت دارند:

**یک.** در برخی از آیات قرآن، وجوب عبادت به دلیل ربوبیت حق تعالی ذکر شده است، و حق تعالی با ذکر ربوبیت خود، امر به عبادت می‌کند. مثل آیات: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»<sup>۱</sup>، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۲</sup>، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمُ الْغَيْبُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۳</sup>، «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»<sup>۴</sup>، «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ»<sup>۵</sup>.

**دو.** در برخی آیات، اعتقاد مشرکان به ربوبیت بت‌ها را بیان می‌کند که مشرکان معتقد به تدبیر و تصرف استقلالی بت‌ها و آلله‌های خود بودند و با این امید که تدبیر برخی از امور حیانتشان در دست آنهاست، در مقابل آنها خضوع می‌کردند. در این اعتقاد، مشرکان بر دو گروه بودند: گروهی به ربوبیت محدود بت‌ها، یعنی ربوبیت در برخی امور قائل بودند، مثلاً معتقد بودند شفاعت در دست عده‌ای از آنهاست، که حق تعالی در رد آنها فرمود: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»<sup>۶</sup>؛ و در سوره یس می‌فرماید: «أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يَرِدُنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَأُنْعِنَ عَنْ شَفَاعَتِهِمْ سَيَتَأُولُوا يَنْقُذُونَ»<sup>۷</sup>، یعنی مشرکان بر شفاعت و نجات به دست بت‌ها (به صورت استقلالی)، حتی اگر برخلاف اراده

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۱۰۲.

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۲۱.

۳. سوره حج (۲۲)، آیه ۷۷.

۴. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۹۲.

۵. سوره مائده (۵)، آیه ۱۱۷.

۶. سوره زمر (۳۹)، آیه ۴۴.

۷. سوره یس (۳۶)، آیه ۲۳.

خداوند باشد، اعتقاد داشتند؛ و یا معتقد بودند بت‌ها به آنها عزت می‌دهند ﴿وَإِخْذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيَكُونَ لَكُمْ عَزًّا﴾؛<sup>۱</sup> گروهی دیگر از مشرکان، بت‌ها را در کل هستی صاحب نفوذ و تدبیر می‌دیدند و در ربوبیت با خالق عالم یکسان می‌دانستند؛ چنان‌که آیه قرآن از زبان مشرکان، می‌فرماید: ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾،<sup>۲</sup> و معلوم است که مساوی دانستن با رب العالمین، اعتقاد به ربوبیت استقلالی آنهاست.

طبق این آیات، هر گونه اعتقاد به مالکیت و تدبیر و تصرف استقلالی، به صورت محدود یا نامحدود، برای غیرخدا شرک است. از جمع‌بندی بین آیات دو گروه می‌فهمیم که خضوع با این اعتقاد، عبادت است و شرک در عبادت خواهد بود.<sup>۳</sup>

باید به این نکته توجه داشت که اعتقاد به تصرف یا تدبیر شخصی با اذن خداوند متعال، شرک نیست. مثلاً اگر کسی معتقد باشد جبرئیل یا میکائیل، به اذن خدا دارای قدرت تصرف و انجام برخی کارها در عالم هستند (مثل هلاک کردن اقوام طاغی)، و حق تعالی این قدرت و تصرف را به ایشان داده و هر موقع خواست از آنها سلب می‌کند، این اعتقاد شرک نیست و احترام به این ملائک مقرب عبادت آنها محسوب نمی‌شود. همچنین است اعتقاد و احترام در خصوص انبیا و اولیایا علیهم‌السلام.

### استعاره عبادت، در معنای اطاعت

با توجه به مطالب مذکور، عبادت در قرآن به یک معنای حقیقی به کار رفته (خضوع با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت) که هم در مورد اله و رب باطل و هم در مورد معبود حق، استعمال شده است. در موارد نادری، لفظ «عبادت»، در معنایی مجازی و کنایی به کار رفته است. مثلاً در مورد عموی حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّهُ

۱. سوره مریم (۱۹)، آیه ۸۱.

۲. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۹۷-۹۸.

۳. هر خضوعی، حتی سجده، بدون اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت مخضوع له، عبادت و شرک محسوب نمی‌شود، اگرچه دلیل خاصی بر حرمت سجده به غیر داریم. (چنان‌که، از بزرگانی مثل علامه طباطبایی در المیزان، ج ۱، ص ۱۲۳، و آیت‌الله جوادی آملی در سیره پیامبران در قرآن، ج ۶، ص ۱۸۷؛ و از اهل سنت در منابعی همچون تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۳۵۱ و تفسیر سمرقندی، ج ۱، ص ۵۰۵ به این مطلب اشاره کرده‌اند؛ یعنی عبادت بودن هیچ عملی ذاتی نیست.

الشَّيْطَانُ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا»<sup>۱</sup> در این آیه، عبادت شیطان به معنای مطلق اطاعت است نه اینکه با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت شیطان از او اطاعت کرده باشد. در اینجا برای سرزنش بیشتر و تأکید بر نهی از اطاعت شیطان، لفظ «عبادت» به کار رفته است. شاهد این مطلب آن است که در جنبه‌های مثبت اطاعت (مثلاً اطاعت از رسول یا والدین) به هیچ وجه کلمه عبادت به جای اطاعت استعمال نمی‌شود. ولی در اطاعت منفی برای تأکید نهی و تحذیر مخاطب، گویا عبادت را استعاره از اطاعت می‌آورد. لذا علت مشرک بودن عمومی حضرت ابراهیم علیه السلام را عبادت بت‌ها می‌داند: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا»<sup>۲</sup>؛ ظاهراً در آیه «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»<sup>۳</sup> و در روایتی هم که از امام باقر علیه السلام وارد شده است «من أصغى إلى ناطق فقد عبده، فإن كان الناطق يؤدى عن الله فقد عبد الله، وإن كان الناطق يؤدى عن الشيطان فقد عبد الشيطان»<sup>۴</sup>، نیز معنای عبادت مطلق تبعیت است، ولی با این تبعیت حکم به شرک در عبادت و خروج از اسلام نمی‌شود.

### نظر مفسران و علما درباره معنای عبادت

برخی از مفسران قرآن، از شیعه و اهل سنت، نیز تصریح دارند به اینکه اعتقاد به ربوبیت و الوهیت مخضوع له (معبود) در معنا و حقیقت عبادت داخل است، اگرچه این اعتقاد باطل و موهوم باشد، مثل اعتقاد مشرکان بر الوهیت و ربوبیت بت‌ها یا اعتقاد قوم فرعون بر ربوبیت او. و بدون این قید (اعتقاد به الوهیت و ربوبیت)، بر هیچ عملی عبادت صدق نمی‌کند. در اینجا نظر برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

ابن عاشور، از مفسران اهل سنت، می‌نویسد: «أنها إظهار الخضوع للمعبود و اعتقاد أنه يملك نفع العابد و ضرّه ملكا ذاتيا مستمرا، فالمعبود إله للعابد كما حكى الله قول

۱. سوره مریم (۱۹)، آیه ۴۴.

۲. سوره مریم (۱۹)، آیه ۴۲.

۳. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۴۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

فرعون ﴿وَقَوْمُهُمَالِئَاعَابِدُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ عبادت اظهار خضوع برای معبود است با این اعتقاد که او ذاتاً و مستمراً، مالک نفع و ضرر عابد است؛ پس معبود اله عابد است.

طبری، خضوع با تذلل برای خدا را عبادت می‌داند؛ «معنی العبادة الخضوع لله بالطاعة والتذلل له بالاستكانة»<sup>۲</sup>.

ثعالبی نیز ذیل آیه ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كَرِهَ﴾<sup>۳</sup> می‌گوید: «تدعون یعنی تعبدون»، و علت این تفسیر را اعتقاد به الوهیت اصنام می‌داند: «ذلک من معنی العبادة، اعتقادهم الأصنام آلهة»<sup>۴</sup>. عین همین مطلب را ابن عطیه اندلسی هم ذکر می‌کند.<sup>۵</sup>

مراغی می‌نویسد: «عبادت خضوعی است که قلب با درک عظمت معبود انجام می‌دهد با این اعتقاد که معبود سلطه‌ای دارد که عقل حقیقت آن را درک نمی‌کند. پس هر کس در مقابل پادشاهی تواضع کند عبادت نیست»<sup>۶</sup>.

علامه بلاغی می‌نویسد: «محوری که استعمالات و تبادر لفظ عبادت بر آن می‌چرخد، این است که خاضع، کسی را که برایش خضوع می‌کند، اله خود بداند و بخواهد با این خضوع حق الوهیت او را ادا کند»<sup>۷</sup>؛ و از شیخ محمد عبده نیز تعریفی نزدیک به همین تعریف را نقل می‌کند،<sup>۸</sup> و در ادامه تصریح دارد که در قرآن همه مشتقات عبادت با این معنا آمده است، غیر از سه مورد که در آنها به معنای مجازی و کنایی آمده است. مانند:

۱. محمد بن طاهر ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۲۷، ص ۲۶.

۲. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. سوره انعام (۶)، آیه ۵۶.

۴. عبدالرحمن بن محمد ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۷۲.

۵. عبدالحق بن غالب ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۲۹۸.

۶. احمد بن مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، ج ۱، ص ۳۲.

۷. محمدجواد بلاغی نجفی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۷.

۸. همان، ص ۵۸.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا»<sup>۱</sup> که عبادت شیطان همان اطاعت اوست که بالمجاز با لفظ «عبادت» آمده است.<sup>۲</sup>

حسن بن علی سقاف شافعی در کتاب التندید لمن عدّد التوحید می‌گوید: «عبادت در شرع عبارت از غایت و نهایت خضوع و تذلل نسبت به کسی است که خضوع شده، در حالی که معتقد به اوصاف ربوبیت در او باشد؛ و عبادت در لغت به معنای اطاعت، و عبودیت به معنای خضوع و ذلت است. پس عبادت در شرع با عبادت در لغت تفاوت دارد».<sup>۳</sup>

### رابطه خضوع و طاعت با عبادت

با توجه به معنای لغوی و قرآنی عبادت که ذکر شد، این نتیجه به دست می‌آید که هر خضوع و اطاعتی، عبادت نیست، بلکه بین خضوع و عبادت رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است، یعنی هر عبادتی نوعی طاعت و خضوع هست، ولی هر طاعت و خضوعی عبادت نیست، بلکه به اقسام چهارگانه قابل تقسیم است:

۱. طاعت و خضوع با اعتقاد به یکی از دو جزء متقوم عبادت (الوهیت و ربوبیت): این نوع طاعت و خضوع حرام و شرک در عبادت است.

۲. طاعت و خضوعی که به امر خداست: مثل اطاعت از پیامبر ﷺ و اولی الامر؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۴</sup>، یا خضوع در مقابل مؤمنان: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ»<sup>۵</sup> این نوع خضوع واجب یا مستحب است و عین توحید است.

۳. طاعت و خضوعی که خدا از آن نهی کرده است، بدون اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت مخضوع له و مطاع، مثل طاعت شیطان در گناه یا طاعت مخلوق در معصیت، یا خضوع

۱. سوره مریم (۱۹)، آیه ۴۵.

۲. محمدجواد بلاغی نجفی، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۵۸.

۳. حسن بن علی السقاف، التندید لمن عدّد التوحید، ص ۳۰.

۴. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹.

۵. سوره مائده (۵)، آیه ۵۴.

در برابر کفار، مثلاً در اثر ترس، یا خضوع در برابر بت، مثلاً برای استهزا؛ این نوع خضوع و طاعت شرک نیست و عبادت محسوب نمی‌شود، ولی حرام است.

۴. طاعت و خضوعی که بدون اعتقاد به دو جزء متقوم عبادت باشد، و خداوند هم امر و نهی‌ای در خصوص آن ندارد، مثل طاعت صدیق در مورد امور مباح، مانند اکل و شرب یا احترام به غیر بدون در نظر گرفتن نیت قربت؛ این نوع خضوع هم حرام نیست و شرک نیست.

با توجه به آنچه گذشت، حقیقت عبادت در قرآن مشخص، و فرق آن با معنای لغوی معلوم شد. بعد از تبیین معنای دعا و عبادت در قرآن، باید رابطه آن دو را بررسی کنیم، که ابتدا نظر وهابیت در این زمینه را ذکر کرده، سپس رابطه آنها را با آیات قرآن تبیین می‌کنیم.

## رابطه دعا و عبادت

### ۱. نظر وهابیت در خصوص رابطه دعا و عبادت

اکثر بزرگان وهابیت، بین دعا (درخواست، ندا، سؤال) و عبادت رابطه تساوی قائل‌اند؛ و هر دعایی را عبادت می‌پندارند، و به این جهت، کسانی را که از انبیا و اولیا درخواستی می‌کنند، به شرک متهم کرده، این درخواست را شرک در عبادت می‌دانند. در اینجا به برخی از اقوال بزرگان وهابیت اشاره می‌کنیم:

ابن تیمیه برای رد جواز سؤال (درخواست- دعا) از غیر خدا، دلیلی می‌آورد و می‌گوید: «الدعاء مخ العباده والعباده مبناهما علی السنه والاتباع، لاعلی الاهواء والابتداع»<sup>۱</sup>؛ دعا مغز عبادت است و عبادت باید بر اساس سنت و تبعیت باشد نه بر اساس سلايق و بدعت‌ها.

۱. ابن تیمیه، زیارة القبور والاستنجاد بالمقبور، ص ۴۰.

ابن تیمیه درخواست از انبیا و صالحان را در زمان حیاتشان جایز می‌داند، البته باید کاری که از ایشان خواسته می‌شود از کارهایی نباشد که فقط از دست خدا برمی‌آید.<sup>۱</sup> اما محمد بن عبدالوهاب در کتاب التوحید خود، در باب ۱۳ می‌نویسد: «من الشکر أن يستغيث بغير الله أو يدعو غيره»، و ضمن آوردن آیاتی که دلالت بر نفی دعوت غیر خدا دارد، مثل آیه ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۲</sup>، حدیثی را از طبرانی نقل می‌کند: «در زمان پیامبر ﷺ شخص منافقی، مؤمنین را اذیت می‌کرد، بعضی گفتند، برخیزید در مقابل این منافق، از پیامبر ﷺ طلب کمک کنیم، پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّه لَا يَسْتَعَاذُ بِئِي، وَإِنَّمَا يَسْتَعَاذُ بِاللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ»؛<sup>۳</sup> از من طلب کمک نمی‌شود، و فقط از خدا طلب کمک می‌شود». محمد بن عبدالوهاب، ذیل این روایت، در مسئله سوم می‌گوید: «این (طلب کمک از پیامبر و درخواست از او) شرک اکبر است». از این مطالب استفاده می‌شود که محمد بن عبدالوهاب، طلب از پیامبر ﷺ و دیگران را حتی در حال حیات ایشان شرک می‌داند. حتی در خصوص کارهایی که از ایشان برمی‌آید، مثل دفع اذیت یک منافق از مؤمنان.

همچنین در کتاب کشف الشبهات می‌نویسد:

خدا می‌گوید ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ پس بگو (به خصم) آیا خواندن خدا را عبادت می‌دانی؟ باید بگوید بلی. و دعا مغز عبادت است. بگو: پس هر وقت خدا را می‌خوانی؛ در شب و روز و با امید و ترس؛ او را عبادت می‌کنی. آیا وقتی حاجتی از پیامبری و غیر او می‌خواهی، در عبادت خدا شریک قرار نداده‌ای؟ حتماً باید بگوید: بلی.<sup>۴</sup>

با این بیان، همان مطلب ابن تیمیه را تکرار کرده است.

اتباع محمد بن عبدالوهاب نیز همان مطالب او را، با عباراتی دیگر، تکرار کرده‌اند. مثلاً سلیمان، نوه ابن عبدالوهاب، در شرح خود بر کتاب پدر بزرگش، التوحید می‌نویسد:

۱. همان، ص ۱۰.  
 ۲. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۰۶.  
 ۳. محمد بن عبدالوهاب، کتاب التوحید، باب ۱۳.  
 ۴. مجموع مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ج ۱، ص ۵۴.



دعا عبادتی است از برترین عبادات، بلکه دعا، گرامی‌ترین عبادت نزد خداست ... در این صورت، اگر شرک ورزیدن در دعا شرک نباشد، پس دیگر در روی زمین، شرکی نخواهد بود. بنابراین، شرک در دعا نسبت به شرک در دیگر انواع عبادت، سزاوارتر به شرک بودن است، بلکه شرک در دعا، بزرگ‌ترین شرک مشرکانی بوده که رسول خدا ﷺ به سوی آنها مبعوث شده است؛ زیرا آنها به درگاه پیامبران و صالحان و فرشتگان دعا می‌کردند تا نزد خدا از آنها شفاعت کنند و به همین دلیل، وقتی مشکلات بسیار سخت پیش می‌آمد، همه آن شرک‌ها را فراموش و خالصانه به درگاه خدا دعا می‌کردند.<sup>۱</sup>

و عبدالعزیز بن باز، مفتی وهابیان، در عصر خود می‌گوید:

دعا از مصادیق عبادت است، و هر کس در هر بقعه‌ای از بقعه‌های زمین بگوید: یا رسول الله، یا نبی الله، یا محمد به فریاد من برس، مرا دریاب، مرا یاری کن، مرا شفا بده، امتت را یاری کن، بیماران را شفا بده، گمراهان را هدایت فرما یا امثال اینها، با گفتن این جمله‌ها برای خدا شریک در عبادت قرار داده و در حقیقت پیامبر ﷺ را عبادت کرده است.<sup>۲</sup>

در جای دیگری می‌گوید دعای غایب نیز شرک اکبر است، «لأن دعاء الغائب بدون الآلات الحسية معناه اعتقاد أنه يعلم الغيب أو أنه يسمع دعاءك وإن بعد»؛<sup>۳</sup> چون دعای غائب (صدا زدن و ندا) بدون آلات حسی معنایش این است که اعتقاد به علم غیب او داری یا اعتقاد داری که او صدای تو را می‌شنود، اگرچه دور است!

از این فتاوا و مطالب در کتب دیگر وهابیان نیز وجود دارد؛ و ما برای رعایت اختصار به همین مقدار کفایت می‌کنیم. اینها با صغرا قرار دادن ادعای خود (هر دعایی عبادت است - و معنای دعا فقط ندا و خواستن است)، آیاتی از قرآن را نیز کبرای قیاس خود قرار می‌دهند، مثل «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»<sup>۴</sup> یا آیات «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ

۱. سلیمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب، تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، ص ۱۷۲.

۲. عبد العزیز بن عبد الله بن باز، مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۳۸۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۳۵.

۴. سوره جن (۷۲)، آیه ۱۸.

وَلَا يَضُرُّكَ،<sup>۱</sup> «قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا»،<sup>۲</sup> «قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا»<sup>۳</sup> و امثال اینها، و با این قیاس که نوعی مغالطه است، جمع کثیری از مسلمانان را به شرک متهم می‌کنند.<sup>۴</sup>

## ۲. مغالطات وهابیت در خصوص رابطه دعا و عبادت

اگر در کلمات بزرگان و مفتیان وهابیت - که ذکر کردیم - دقت کنیم، درمی‌یابیم که اینها در سخنانشان چند مغالطه انجام داده‌اند:

۱. اینکه گفته‌اند: «دعا مغز عبادت است، و عبادت فقط برای خداست». در نقد این سخن باید بگوییم: آن دعایی که مغز عبادت است «دعاء الله» است، نه هر دعایی. لذا در اینجا مغالطه‌ای بین معانی دعا انجام گرفته است. مثلاً دعای ولد برای والد، یا دعای پیامبر به سوی دین حق و دعای مؤمنین برای انبیا و ... مغز عبادت نیست. و الا، اگر هر دعایی عبادت باشد، چرا خود ابن تیمیه دعا و طلب حاجت از زنده را جایز می‌داند با اینکه طبق دلیلش دعا عبادت است، و فرقی بین عبادت زنده و مرده در شرک بودن نیست. و قرآن از زبان حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: «رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا»؛<sup>۵</sup> آیا باید بگوییم این دعوت حضرت نوح هم عبادت آنها بوده است؟ و باز می‌فرماید: «وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»؛<sup>۶</sup> مسلماً هر دعایی مغز عبادت نیست.

۲. وهابیان آیاتی را که در آنها دعا با عبادت به یک معنا آمده است، کبرای قیاس خود قرار می‌دهند، و عمل و دعای مؤمنین را - که به معنای عبادت نیست، بلکه به معنای

۱. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۰۶.

۲. سوره انعام (۶)، آیه ۷۱.

۳. سوره مائده (۵)، آیه ۷۶.

۴. آیه اول با آیه «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» (شعراء (۲۶)، آیه ۲۱۳) تفسیر می‌شود، یعنی از کسی به عنوان الوهیت درخواست نکن؛ و آیات دیگر با قید «من دون الله» مشخص کرده که دعای در عرض خدا شرک است نه دعای کسی که خدا اذن دعای او را داده است، مثل پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما».

۵. سوره نوح (۷۱)، آیه ۵.

۶. سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۴.

دیگر دعاست - عبادت غیرخدا تلقی کرده، حکم مشرک بر آن بار می‌کنند. این مغالطه است، چون دعای غیرخدا همیشه مصداق کبرا (به معنای عبادت) نیست.

۳. اینکه کلمه «دعا» را فقط به معنای لغوی آن یعنی «ندا و طلب» فرض کرده‌اند، و الفاظ دعا در آیات را به یک معنا حمل کرده‌اند، در حالی که «دعا» در آیات قرآن به معانی مختلف آمده است - که اشاره کردیم - و معنای قرآنی دعا با معنای لغوی آن فرق دارد.

۴. مغالطه دیگر این است که، عبادت را به معنای لغوی آن یعنی مطلق خضوع یا همراه با حب گرفته‌اند و هر نوع احترام و خضوع و درخواست از دیگران را عبادت تلقی کرده و متهم به شرک می‌کنند، در حالی که معنای عبادت در قرآن و اصطلاح شرعی با معنای لغوی فرق دارد و اگر مطلق خضوع عبادت باشد، موحدی یافت نمی‌شود.

### ۳. معیار نامعقول توحید و شرک

ابن تیمیه و اکثر وهابیان، درخواست از زنده را جایز می‌دانند،<sup>۱</sup> اما درخواست از مرده را شرک تلقی می‌کنند. همچنین درخواست کاری از شخص زنده را که از او بر نمی‌آید شرک می‌دانند. ولی، هیچ‌گاه حیات و موت یا زنده و مرده بودن درخواست‌شونده، ملاک عبادت و پرستش و شرک و توحید نیست. چگونه ممکن است درخواست دعا از فرد زنده عین توحید باشد، ولی درخواست همان دعا از فرد میت عین شرک به شمار رود، در حالی که ماهیت عمل یکی است، جز اینکه طرف (درخواست‌شونده) در یکی در قید حیات است، و در دیگری رخت از جهان بر بسته است، و هرگز هیچ موحدی، حیات و موت را میزان توحید و شرک معرفی نکرده است. آری، حیات و موت می‌تواند در مفید بودن و نبودن این درخواست مؤثر باشد، اما در توحید و شرک تأثیری ندارد.

ولی بی‌منطق‌تر از سخن او، سخن محمد بن عبدالوهاب و برخی اتباع اوست، که درخواست از زنده را در مورد کاری که از دست او برمی‌آید هم شرک می‌دانند!<sup>۲</sup> آیا معقول است که بگوییم طلب یاری از غیرخدا، چه میت و چه زنده، برای هر حاجتی، شرک است؟

۱. ابن تیمیه، زیارة القبور والاستنجد بالمقبور، ص ۱۰.

۲. چنان‌که از کتاب التوحیدش ذکر کردیم.

در این صورت همه مردم مشرک خواهند بود. حتی خود محمد بن عبدالوهاب، که برای رسیدن به اهدافش از عثمان بن معمر و آل سعود و دیگران یاری گرفت.

## رابطه دعا و عبادت از منظر قرآن

حال که معنای عبادت و دعا مشخص شد، باید ببینیم بین این دو چه رابطه‌ای برقرار است؟ آیا هر دعایی عبادت است یا نه؟ این ارتباط باید بر اساس معنای مذکور در قرآن بررسی شود، و اقسام دعا و معانی آن و حقیقت عبادت در قرآن مد نظر قرار گیرد. در خصوص رابطه دعا و عبادت چند نظر ذکر شده که به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱. **تساوی؛** چنان که گفتیم، وهابیت بین دعا (ندا با یاء خطاب) و عبادت، رابطه تساوی قائل اند و با تمسک به برخی آیات و روایات - به صورت جزءنگر - این رابطه را پذیرفته و بر اساس آن حکم می‌کنند و هر دعایی را عبادت می‌دانند، که اشکالات و مغالطات در استدلال آنها را بیان کردیم.

۲. **عموم و خصوص من وجه؛** برخی از بزرگان، با در نظر گرفتن تعریف وهابیت از دعا (ندا و خطاب با یاء ندا)، رابطه عموم و خصوص من وجه را بین دعا و عبادت ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup> یعنی اگر دعا را به معنای خواندن و «خطاب با یاء ندا» بگیریم، و معنای عبادت در قرآن را مد نظر داشته باشیم، در این صورت بین دعا و عبادت از نظر نسبت‌گیری منطقی، عموم و خصوص من وجه است، به این نحو که برخی از دعاها عبادت هستند، مثل دعا در نماز و دعا با نیت عبادت و اعتقاد به ربوبیت و الوهیت، و برخی از دعاها عبادت نیستند، مثل دعا برای استعانت از غیر در کارهای عادی؛ و بعضی عبادت‌ها دعا هستند، مانند نماز، اما بعضی عبادت‌ها دعا نیستند، مثل صوم یا سجده.

اما به نظر می‌رسد ذکر این ارتباط، فقط پاسخ نقضی است در مقابل وهابیت؛ یعنی حتی با در نظر گرفتن تعریف وهابیت از دعا، باز رابطه عبادت و دعا، تساوی نیست.

۱. جعفر سبحانی، آیین وهابیت، ص ۳۳۹.

۳. **عموم و خصوص مطلق؛** اگر معنای دعا را «طلب توجه مدعو» بدانیم - چنان که از لغویون این معنا ذکر شده- و آیات قرآن در مورد اقسام دعا و معنای عبادت را در نظر بگیریم، در این صورت، نسبت منطقی بین آن دو، عموم و خصوص مطلق خواهد بود؛ یعنی همه عبادت‌ها نوعی دعا و طلب توجه حق تعالی است، اما همه دعاها عبادت نیستند، بلکه فقط دعاهایی که ملاک و معیار عبادت، یعنی اعتقاد به ربوبیت و الوهیت غیر، در آنها باشد، عبادت هستند. چنان که علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه ﴿وَقَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ همین رابطه را پذیرفته است. وی می‌گوید:

چون که این آیه شریفه، هم دعوت به دعا می‌کند، و هم وعده اجابت می‌دهد، و هم علاوه بر این دعا را عبادت می‌خواند، و نمی‌فرماید کسانی که از دعا به درگاه من استکبار می‌کنند، بلکه به جای آن می‌فرماید کسانی که از عبادت من استکبار می‌کنند. و با این بیان خود تمامی عبادت‌ها را دعا می‌خواند، برای اینکه اگر منظور از عبادت، تنها دعا، که یکی از اقسام عبادت است باشد ترک دعا، استحقاق آتش نمی‌آورد، بلکه منظور ترک مطلق عبادت است که استحقاق آتش می‌آورد، پس معلوم می‌شود مطلق عبادت‌ها دعایند.<sup>۱</sup>

بنابراین، اینکه وهابیت هر دعا و درخواستی را با عبادت مساوی دانسته و با این بهانه گروه‌هایی از مسلمانان را به شرک متهم می‌کنند، برخلاف آیات قرآن است. چون روشن است که اتهام شرک اینها به مسلمانان، به دلیل دعای مسئلت به درگاه غیرخداست، نه از باب دعای عبادت. بر این اساس، لازمه استدلال به آیات، بر شرک بودن دعا به درگاه غیرخدا - آن هم دعای مسئلت - این است که ثابت شود مقصود و منظور از دعا، در آیات مورد استدلال، دعای مسئلت است. اگر سخن خدا در این آیات، به دعای عبادت مربوط باشد، چنان که این آیات به معنای عبادت هستند، دیگر این آیات بر شرک بودن دعای مسئلت به درگاه غیرخدا دلالتی نخواهند داشت.

۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۴.

## نتیجه

وهابیت با برقراری رابطه نادرست بین دعا و عبادت، و با استفاده از مغالطاتی که آنها را استدلال می‌نامد، مسلمانان را مشرک دانسته، آیات مشرکان را بر آنها حمل می‌کند، در حالی که با توجه به آیات قرآن، بین دعا و عبادت رابطه تساوی برقرار نیست، بلکه رابطه آنها عموم و خصوص من وجه یا مطلق است. لذا دعای غیرخدا و توسل و درخواست از غیرخدا همیشه عبادت و شرک نیست، بلکه فقط با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت عبادت و شرک تحقق می‌یابد.

## منابع

١. صحيفه السجديه
١. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحرير والتنوير*، تونس: الدار التونسية للنشر، ١٩٨٤م.
٢. ابن عطيه اندلسي، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٣. ابن قيم الجوزية، *الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي أو الدواء والدواء*، المغرب: دار المعرفة، الطبعة الأولى، ١٤١٨ق.
٤. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، *لسان العرب*، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
٥. احمد بن فارس بن زكريا، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق: عبدالسلام محمدهارون، بيروت: دار عالم الكتب، ١٤٢٠ق.
٦. البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله، *صحيح البخاري*، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، اليمامة، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ق.
٧. البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود، *معالم التنزيل (تفسير البغوي)*، تحقيق: محمد عبد الله النمر وديگران، رياض: دار طيبة، چاپ چهارم، ١٤١٧ق.
٨. بلاغى نجفى، محمدجواد، *آلاء الرحمن في تفسير القرآن*، قم: بنياد بعثت، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٩. ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد، *جواهر الحسان في تفسير القرآن*، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤١٨ق.
١٠. الجوهري، اسماعيل بن حماد، *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)*، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ پنجم، ١٤٣٠ق.
١١. الحاكم النيشابورى، *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١١ق.
١٢. الحرائى، ابن تيمية، *مجموع الفتاوى*، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، المدينة النبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
١٣. الحسينى الكفوى، أبو البقاء أيوب بن موسى، *الكليات، كتاب الكليات*، تحقيق: عدنان درويش، محمد المصرى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٩ق.
١٤. الخضير، على بن خضير، *الوسيط في شرح أول رسالة في مجموعة التوحيد*، بی جا: نسخه مکتبه الشامله، بی تا.
١٥. الدويش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلميه و الافتاء (المجموعه الثانيه)، رياض: دار العاصمه، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
١٦. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *المفردات في غريب القرآن*، دمشق، بيروت: دار العلم، الدار الشاميه، چاپ اول، ١٤١٢ق.

١٧. الزبيدي، محمد بن محمد مرتضى، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقيق: على شيري، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
١٨. سبحاني، جعفر، **آيين وهايت**، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٦٤ش.
١٩. السقاف، حسن بن علي، **التنديد لمن عدد التوحيد**، عمان - الأردن: دار الإمام النووي، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
٢٠. سليمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب، **تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد**، المحقق: زهير الشاويش، بيروت و دمشق: المكتب الاسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٢٣ق.
٢١. سليمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب، التوضيح عن توحيد الخلاق في جواب أهل العراق وتذكرة أولى الألباب في طريقة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الرياض: دار طيبة، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ق.
٢٢. شوكتي، محمد بن علي، **فتح القدير**، دمشق، بيروت: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٢٣. صالح بن فوزان، **عقيدته التوحيد**، نسخه سايت مكتبه الشامله، بي جا، بي تا.
٢٤. طباطبائي، سيد محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، قم: مكتبة النشر الإسلامي، چاپ پنجم، ١٤١٧ق.
٢٥. طبري، ابو جعفر محمد بن جرير، **جامع البيان في تفسير القرآن**، بيروت: دار المعرفه، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢٦. عبد العزيز بن عبد الله بن باز، **مجموع فتاوى بن باز**، تحقيق: محمد بن سعد الشويبر، بي جا: موقع الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، بي تا.
٢٧. عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد العزيز بن عبد الرحمن بن عبد الله بن سلطان بن خميس الملقب بـ"أبطين"، **تأسيس التقديس في كشف تلبيس داوود بن جرجيس**، المحقق: عبد السلام بن برجس العبد الكريم، بي جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ق.
٢٨. العثيمين، محمد بن صالح، **القول المفيد على كتاب التوحيد**، المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزي، الطبعة الثانية، ١٤٢٤ق.
٢٩. فخرالدين رازي، ابو عبد الله محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٣٠. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله، **إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد**، بي جا: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٢٣ق.
٣١. فيومي، احمد بن محمد، **مصباح المنير**، بيروت: المكتبة العلمية، بي تا.
٣٢. القحطاني، سعيد ابن علي بن وهف، **شرح الدعاء**، قاهره: دار ابن حزم، چاپ سوم، ١٤٣٣ق.
٣٣. القطيبي، نزار آل سنبل، **توحيد العباده**، بي جا: مركز الزهراء، چاپ اول، ١٤٣٢ق.
٣٤. كليني، محمد بن يعقوب، **الكافي**، تهران: اسلاميه، چاپ دوم، ١٣٦٢ش.



۳۵. **مجموع مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب**، تحقيق: راند بن صبرى، بيروت: چاپ اول، ۲۰۱۰م.
۳۶. محمد ابن تيمية، **زيارة القبور والاستنجد بالمقبور**، الرياض: دار طيبة، بی تا.
۳۷. محمد بن عبد الوهاب، **الدرر السننية فى الأجوبة النجدية**، جمع: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمى، بی جا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۳۸. محمد بن عبد الوهاب، **كتاب التوحيد**، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الرحمن السعيد، رياض: جامعة الأمام محمد بن سعود، بی تا.
۳۹. مراغى، احمد بن مصطفى، **تفسير المراغى**، مصر: مكتبه مصطفى البابى، چاپ اول، ۱۳۶۵ق.
۴۰. مصطفوى، حسن، **التحقيق فى كلمات القرآن الكريم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰ش.
۴۱. نيشابورى، نظام الدين حسن بن محمد، **تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بيروت: دار الكتب العلميه چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۲. الهيدان، محمد بن عبد الله بن صالح، **التوضيحات الكاشفات على كشف الشبهات**، رياض: دار طيبه، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.



پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۵ ♦ پاییز ۱۳۹۳  
صفحات: ۱۴۱-۱۲۱ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۱۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۸/۲۰



## سماع موتی و تقابل دیدگاه وهابیان با بزرگان خود پیام عبدالملکی\*

### چکیده

سماع موتی از مسائلی است که اکثر مسلمانان آن را قبول دارند و حتی ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب، که در بعضی مسائل با مسلمانان اختلاف رأی دارند، نیز سماع موتی را قبول دارند. اما امروزه، وهابیان، که خود را پیرو این افراد می‌دانند، آن را انکار می‌کنند و با انکار آن توسل و استغاثه مسلمانان به بزرگان دین را لغو و بدون فایده، و بعضاً شرک می‌دانند و دست به اقداماتی علیه مسلمانان می‌زنند. لذا جا دارد که در این زمینه بحث کنیم و با استفاده از دلایل مختلف جویا شویم که آیا اموات شنوایی دارند یا خیر؟ البته در این مقاله در صدد بیان و نقد ادله مسئله نیستیم، بلکه می‌کشیم اختلاف اقوال وهابیان را نه فقط با علمای مذاهب اسلامی، بلکه با علمای بزرگ مورد اعتماد خودشان نشان دهیم تا دوری نظرات وهابیان از جمهور مسلمانان روشن شود.

**کلیدواژه‌ها:** سماع موتی، وهابیان، ابن تیمیه، ابن قیم، محمد بن عبدالوهاب.

## مقدمه

مسئله توسل از صدر اسلام محل توجه اهل بیت و صحابه بوده است. اما در حال حاضر فرقه وهابیت توسل به اموات را انکار کرده، با ادعای عدم سماع موتی با جمهور مسلمانان به مخالفت پرداخته‌اند.

در اثبات سماع موتی، علمای امامیه اجماع دارند و اکثر علمای اهل سنت نیز قائل به سماع هستند. بنا بر آیات و روایات، انسان پس از مرگ از میان نمی‌رود و روحش در قالب مثالی در عالم برزخ به حیات خود ادامه می‌دهد. تمامی مسلمانان حتی برخی از بزرگان سلفی، مانند ابن تیمیه و ابن قیم، معتقدند انسان‌ها پس از مرگ و در عالم برزخ صدای زندگان را می‌شنوند و پاسخ آنها را می‌دهند، اما انسان‌ها به علت محدودیت مادی، قدرت شنیدن آن را ندارند.

در این میان وهابیت با توجه به مبنای هستی‌شناسی خود، که منتهی به حس‌گرایی می‌شود، میان عالم برزخ و دنیا هیچ ارتباطی قائل نیستند و معتقدند انسان هنگامی که از دنیا می‌رود ارتباطش با عالم دنیا قطع می‌گردد. بنابراین، خواندن اموات و به زیارت آنها رفتن و طلب حاجت کردن از آنها فایده‌ای ندارد.

اکثر وهابیان معتقدند مردگان چیزی نمی‌شنوند و آنچه در نص آمده، مانند سماع اهل قلیب در روز بدر و حدیث خفق نعال مشیعین، استثناست. آنها معتقدند انسان بعد از مردن، درک و قدرت بر ارتباط با این عالم را ندارد؛ از این‌رو نمی‌تواند صدای کسی را بشنود. لذا صحبت با اموات کاری بی‌خود و لغو است و حتی منجر به شرک می‌شود و با همین بهانه مسلمانانی را که با اعتقاد به شنیده شدن صدایشان توسط اولیا به زیارت آنها می‌روند، تکفیر کرده، آنها را مشرک می‌دانند و هر گونه توسل و استغاثه را منع می‌کنند. وهابیان در حیات برزخی و سماع موتی، نه تنها با همه مسلمانان مخالف‌اند، بلکه حتی به رهبران اصلی خود نیز پشت کرده‌اند و دیدگاهی کاملاً ابداعی برگزیده‌اند.

با رجوع به کلمات بزرگان سلفی و وهابی درمی‌یابیم که برخی همچون ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و ابن قیم و ... سماع موتی را قبول دارند. بی‌شک این افراد،